

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه لیل

استاد ضرابی اسفند ۱۴۰۰

جلسه چهارم ۱/۱/۱۴۰۰

آیات شریفه: «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى (۸) وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى (۱۰) وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (۱۱) - و اما آنکه بخل ورزید و خود را بی نیاز دید (۸) و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت (۹) بزودی راه دشواری به او خواهیم نمود (۱۰) و چون هلاک شد [دیگر] مال او به کارش نمی آید (۱۱)»

عنوان: برحذر باشید از صفت بخل و تنگ‌نظری

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى»: درس‌ها و هشدارهای این آیات شریفه عام و فراگیر است آن چنان که همه ابناء بشر را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ نباید گمان کرد که این خصوصیات اختصاص به افراد خاصی دارد. این باور که رشد و سعادت در داد و دهش، سخاوت و بخشیدن است و بخل ورزیدن منشأ بسیاری از پلیدیها و شقاوتهاست، در میان مردم درجات مختلف و مراتب بسیار متفاوتی دارد.

روایات بسیاری در مذمت بخل وارد شده است که هر کدام بعدی از ابعاد آن را بازگو می‌کند و بی‌سبب نیست که خدای متعال از میان رذایل فراوانی که وجود دارد به صفت بخل و استغنا تصریح نموده است. «پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ! فَإِنَّهُ دَعَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ حَتَّى سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَ دَعَاهُمْ حَتَّى قَطَعُوا أَرْحَامَهُمْ وَ دَعَاهُمْ حَتَّى انْتَهَكُوا وَ اسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ - برحذر باشید از صفت بخل و تنگ‌نظری بپرهیزید. بخل و خست، پیشینیان قبل از شما را وادار به ریختن خون همدیگر کرد و از ارحام و خویشان خود بریدند و ضوابط و حرمت‌ها را به کلی هتک و از بین بردند. (خصال، ج ۱، ص ۸۳)

و نیز فرمودند: « الْبَخِيلُ حَقًّا مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ - بخیل حقیقی آن کسی است که نام من نزد او برده می‌شود و بر من صلوات نفرستد. (بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۸) »

این فرمایش پیامبر (ص) شاید به این خاطر است که وقتی فضائل و خوبی‌ها را که در وجود نازنین آن حضرت در اوج قله کمال انسانیت است تصدیق نمی‌کند و در مقابل آن به اندازه بیان صلواتی دریغ می‌کند حساب باقی اعمالش روشن است. مولای متقیان می‌فرماید: « مَا اجْتَلَبَ سَخَطَ اللَّهِ بِمَثَلِ الْبُخْلِ - هیچ‌چیز به اندازه بخل و خسیسی غضب خدا را باعث نشده است » (غرر، ص ۳۰) و نیز « أَبْعَدُ الْخَلَائِقِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى الْبَخِيلُ الْغَنَى - دورترین مخلوقات از ساحت قدس خداوند متعال آدم خسیس غنی مالدار است. » (فهرست غرر، ص ۲۹) و نیز فرمود: « وَيَخَ الْبَخِيلُ الْمُتَعَجِّلَ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ التَّارِكَ الْغَنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ! - وای به حال آدم خسیس و بخیلی که فقر را که از آن می‌گریخت شتابان به دنبالش شتافت ولی غنی و بی‌نیازی را که تنها خواسته‌اش بود رها کرد! » (فهرست غرر، ص ۳۰)

در کلامی دیگر از ایشان آمده است: « الْبَخِيلُ ذَلِيلٌ بَيْنَ أُعْزَتِهِ - آدم بخیل و تنگ‌نظر (حتی) بین عزیزان و نزدیکان خود خوار و زبون است. » (فهرست غرر، ص ۲۹) و نیز می‌فرماید: « لَيْسَ لِشَحِيحٍ رَفِيقٌ! - آدم خسیس هیچ دوست و رفیقی ندارد! » (فهرست غرر، ص ۳۰)

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: « مَا مِنْ عَبْدٍ يَبْخُلُ بِنَفَقَةٍ يُنْفِقُهَا فِيمَا يَرْضَى اللَّهُ إِلَّا ابْتُلِيَ بِأَنْ يُنْفِقَ أضعافها فيما أسخط الله! - هر بنده‌ای که از انفاق کردن در راه رضای خدا بخل ورزد (بداند) حتماً چندین برابر آن را در راهی که رضای خدا نیست مصرف خواهد نمود! » (سفینه، ج ۱، ص ۶۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: « إِنْ كَانَ الْخَلْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَقًّا فَالْبُخْلُ لِمَاذَا - به راستی اگر عوض و جایگزین انفاق، از طرف خدای متعال حتمی و حق است پس بخل و خست دیگر چرا؟! » (بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۰) و نیز فرمودند: « الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ - آدم بخیل از خدا دور است و

از مردم دور ولی به آتش دوزخ نزدیک است!» (بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۸) و دیگر اینکه فرمودند: «أَقْلُ النَّاسِ رَاحَةً الْبَخِيلُ - کم‌آسایش‌ترین مردم آدم بخیل است.» (سفینه، ج ۱، ص ۶۰)

خیر کن با خلق، بهر ایزدت یا برای راحت جان خودت
تا همواره دوست بینی در نظر در دلت ناید ز کین ناخوش صور

عنوان: استغناء از انسان چه می‌سازد!!؟

اکنون ببینیم بخل در کنار استغنا از انسان چه می‌سازد!! انسانی که ذره ذره وجودش را از خداوند هستی‌بخش می‌گیرد و متکبرانه خود را توانگر نشان می‌دهد و ثروت خود را به رخ مردم می‌کشد و نسبت به خدای خود بی‌نیازی پیشه می‌کند. براستی ساده‌اندیشی است که اگر کسی فکر کند این خطرها او را تهدید نمی‌کند؛ چرا که جمع مال و ثروت و فرزند، امکانات، قدرت و اموری که بت‌های بشر امروز شمرده می‌شود، از خدا غفلت و احساس بی‌نیازی می‌آورند. قرآن گفتگوی صاحب باغ را که به دارائیش مغرور شده بود نقل می‌کند: «وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا - و نیز گمان نمی‌کنم که روز قیامتی به پا شود و اگر (به فرض هم خدا و قیامتی باشد و) من به سوی خدای خود بازگردم البته (در آن جهان نیز) از این باغ دنیا منزلی بهتر خواهم یافت.» (کهف/۳۶)

تذکر این نکته جا دارد که استغنا از مردم از صفات کمالیه محسوب می‌شود و غیر از بی‌نیازی از خداست؛ مولا علی علیه السلام فرمود: «امْنٌ عَلَىٰ مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَمِيرُهُ، وَ احْتَجَّ إِلَىٰ مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أُسِيرُهُ، وَ اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرُهُ - بر هر کس می‌خواهی، مَنّت بگذار [و نعمت بده]، تا امیر او باشی؛ [چنانچه گفته شده: «الانسان عبید الاحسان»] به هر کس می‌خواهی، نیازمند شو، تا اسیر او شوی؛ و از هر کس می‌خواهی، بی‌نیاز باش، تا همانند او باشی.» (الخصال، شیخ صدوق، ص: ۴۲۰)

نقل شده رضاخان از یکی از درباریان می‌پرسد: استغناء یعنی چه؟ بعد از اینکه برایش توضیح می‌دهد رضاخان می‌گوید: دوران سربازی‌ام را در اراک خدمت می‌کردم. یک روز با رفیقم داشتیم از جلوی خانه‌ای عبور می‌کردیم دیدیم روضه و مصیبت برقرار است و چای می‌دهند، ما که اعتقادی به این مراسم‌ها نداشتیم، رفتیم آنجا که چای بخوریم. وقتی می‌خواستیم برگردیم، کنار درب، صاحب خانه که سید معّی بود آهسته به من گفت: فلانی تو اگر شاه شدی به اسلام خیانت نکن، به مردم ظلم نکن! گفتم: من سربازم و پول چای ندارم تو می‌گویی اگر شاه شدی چی کار نکن!

به هر حال، این قضیه گذشت تا امروز که رفتیم زیارت حضرت عبدالعظیم، گفتند همه زوّار را بیرون کرده‌ایم غیر از یک سید پیرمردی که در حرم مشغول دعا و قرآن است، هر چی به او می‌گوییم شاه می‌خواهد بیاید، برو بیرون، نمی‌رود. گفتیم اشکالی ندارد، بماند. وقتی وارد شدم، نزدیک که شدم دیدم همان سیدی است که چند سال پیش آن حرف را زده بود و پیش‌بینی کرده بود که من شاه می‌شوم. رفتم بالای سرش گفتم من همان سرباز هستم و جریان را یادآوری کردم. بعد گفتم حالا از ما چیزی بخواه.

گفت: ما استغنا داریم. نفهمیدم استغنا یعنی چه، دوباره گفتم آقا می‌گوییم از ما چیزی درخواست کن تا برایت آماده کنیم. باز جواب داد: ما استغنا داریم. چون نفهمیدم استغنا چیست، چیزی نگفتم و رفتم. آن سید بزرگوار آقا سید نورالدین اراکی از علمای بزرگ اراک بود صاحب کتاب القرآن و العقل.

گرت ملک جهان زیر نگین است به آخر جای تو زیر زمین است
نماند کس به دنیا جاودانی به گورستان نگر گر می‌ندانی

عنوان: نور خدا را در اعمال صالح

« وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى »: کسی که نور خدا را در اعمال صالح و نیکوکاری و صفات انسانی نمی‌بیند، خدا، آخرت، روز حساب و کتاب و زندگی ابدی را تصدیق

نخواهد کرد و پیروی از رسول خدا و اهل بیتش (علیهم السلام) را نخواهد پذیرفت. کسانی که قلبشان از کار باز می‌ایستد می‌میرند.

قلب معنوی در وجود انسان وقتی که تفاوتی بین اعمال خوب و بد احساس نمی‌کند از بدی‌های اعمالش ناراحت نمی‌شود و از توفیق خدمت و اعمال نیک، خوشحال نمی‌شود، از کار باز ایستاده و مرده است. اما چرا چنین مرگی پیش می‌آید؟ یکی از دلایل نداشتن دغدغه تحصیل معرفت و خو کردن به جهل و نادانی است «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ ... - بلکه انکار چیزی را می‌کنند که علمشان به آن احاطه نیافته...» (یونس/۳۹)

گاهی انسان فکر می‌کند هرچه را دوست نداشته باشد بد و هر چه را دوست داشته باشد خوب است یعنی تمایلات و خواسته‌های خود را معیار خوب و بد می‌داند، «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ - آیا هر پیغمبری که از جانب خدا اوامری بر خلاف هوای نفس شما آرد گردنفرازی و سرپیچی نموده و گروهی را تکذیب کرده و جمعی را به قتل می‌رسانید؟!». (بقره/۸۷)

ولیکن واقعیت این است که دلیل اصلی این انکار، اعمال سوء و ارتکاب گناهان است که انسان را به تکذیب آیات الهی می‌کشاند: «ثُمَّ كَانَ عِقَبَةَ الَّذِينَ آسَوا السَّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ - سپس عاقبت کسانی که زشتکاری کردند این شد که آیات خدا را تکذیب کردند. (روم/۱۰) و نیز فرمود: «وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ - وجز هر تجاوزگر گناهکار هیچ کس آن را انکار نمی‌کند. (مطففین/۱۲)

نمانی همی در سرای سپنج چه نازی بتاج و چه نازی بگنج
هر که آمد در جهان پرزشور عاقبت می‌بایدش رفتن به گور

عنوان: پیامدهای تکذیب حتمی است

« فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى » : منکران و مستکبران بخاطر این که راهی برخلاف سنت حاکم بر هستی و برخلاف جریان امور و واقعیات موجود برگزیده اند، باید

بزودی شاهد شدت برخورد و تزام و صدمات و تباهی همه سرمایه‌های خود و عذاب الیم باشند. « فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا - شما کافران (آیات حق را) تکذیب کردید و به کیفر همیشگی آن گرفتار خواهید شد. » (فرقان/۷۷).

پیامدهای تکذیب حتمی است. پیامد دنیایی آن این است که از شنیدن و استجابات کلام حق، ناشنوا و از گفتن کلام حق و شهادت به توحید و رسالت، لال می شوند و در تاریکی هایی قرار می گیرند که حقایق را نمی بینند: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٍ فِي الظُّلُمَاتِ...» و آنان که تکذیب آیات ما کردند کر و گنگ در ظلمات (جهل) به سر برند. « (انعام/۳۹) و دیگر اینکه بر قلب هایشان مهر خواهد خورد. « كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ - این چنین خدا دل‌های کافران را مهر می زند. » (اعراف/۱۰۱)

دیگر این که دچار استدراج می شوند تا شقاوت آنها کامل شده، در ورطه هلاکت می افتند « فَذَرْنِي وَمَنْ يُكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ - (ای رسول، تو کیفر) مکذبان و منکران قرآن را به من واگذار که ما آنها را از آنجا که نفهمند (و گمان نعمت کنند) به عذاب سخت در افکنیم » (قلم/۴۴)

عذاب اخروی آنها که قابل توصیف نیست. به مکذبان خطاب می شود که بچشید همان آتشی را که منکرش بودید: «وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (سجده/۲۰)

و آخر اینکه در آتش جهنم دائماً خواهند ماند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۳۹)

پی عمارت دل کن که این جهان خراب بدان سرشت که از خاک ما بسازد خشت
من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

عنوان: حسرت از دست رفتن فرصتها

« وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى »: این تعبیر نشان می دهد که این امکانات اگر در راه درست استفاده می شد می توانست بهشت را برای صاحبش تامین کند و

سعادت‌مند شود و این فرصت تا وقتی است که مرگش فرا نرسیده و وقتی زمان سقوط و برخورد با واقعیات موجود در هستی فرا رسیده هیچ یک از امکاناتی که در دنیا برای خود فراهم کرده سودی به حالش نخواهد داشت و از عذاب و بیچارگی او مانع نخواهد شد.

و این پیام تکان دهنده‌ای برای همه انسان‌هایی است که از نعمت عمر و فرصت زندگی برخوردارند و با امکاناتی که در اختیار دارند از صرف وقت برای کار خیر استفاده نمی‌کنند با کمک‌های فکری و برخورد‌های محبت‌آمیز و سخنان خدایسند و کمک‌های مالی و غیر آن از عمر خود بهره نمی‌گیرند و ما هم چون از آخرت در غفلت هستیم این سرمایه‌ها هدر می‌روند و در آخرت مایه حسرت می‌شود و کمتر انسانی است که حسرت و غصه از دست دادن امکاناتی را نخورد که می‌توانست مایه نجات یا مقامات باشد.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که به اباذر غفاری توصیه می‌فرمودند: «يَا أَبَاذَرٍّ! اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ، وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَ فِرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ - ای اباذر! پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانیت را پیش از پیریت، و تندرستیت را پیش از بیماریت، و بی نیازیت را پیش از نیازمندیت، و آسوده خاطریت را پیش از خاطر مشغولیت، و زندگیت را پیش از مرگت.» (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۲)

ده روز مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به جای یاران، فرصت شمار یارا

پیامبر (ص) فرمود: «كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشْحَ مِنْكَ عَلَى دِرْهِمِكَ وَ دِينَارِكَ - در حفظ عمر خود، بخیل‌تر از پول و ثروت خود باش.» (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۸).
امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «تَزَوَّدْ مِنْ يَوْمِكَ لْغَدِكَ، وَ اغْتَنِمْ عَفْوَ الزَّمَانِ، وَ انْتَهِزْ فُرْصَةَ الْإِمْكَانِ - از امروزت برای فردایت توشه بگیر و فراهم شدن وقت را غنیمت شمار و از فرصت و مهلت و امکانات استفاده کن.» (غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۹۴)

نیز فرمود: «المؤمن مشغولٌ وقته - همه وقت مؤمن پراست و او در همه وقتش به کارهای مثبت اشتغال دارد.» (غررالحکم، ج ۱، ص ۲۵۲)

نیز در ضمن نامه‌ای به یکی از اصحاب فرمود: «با آنچه از عمرت باقی مانده از گذشته جبران کن، فردا و پس فردا (و کار امروز را به فردا وانگذار) زیرا گذشتگانی که به هلاکت رسیدند، به خاطر پایداری در آرزوها و امروز و فردا کردن بود، تا آنگاه که ناگهان فرمان خدا (مرگ) به سویشان آمد، در حالی که غافل بودند.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۶).

نیز فرمود: «مِنَ الْخُرْقِ؛ الْمُعَاجَلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَ الْإِنَاءُ قَبْلَ الْفُرْصَةِ - شتاب در کار پیش از آمادگی و توانایی، ابلهی است، همان گونه که اتلاف وقت پس از فراهم شدن فرصت از ابلهی و نادانی می‌باشد.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۳)

سر رشته دولت ای برادر بکف آر وین عمر گرامی بخسارت مگذار

دایم همه جا با همه کس در همه کار میدار نهفته چشم دل جانب یار